

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Political

گزارشها

پری قدمی

## مشاهدات در تظاهرات ۱۳ آبان ۱۳۸۸ مقابل سفارت جمهوری زنستیز اسلامی در لندن

چهارشنبه ۱۳ آبان [عقرب] ۱۳۸۸ (۴ نوامبر ۲۰۰۹) ساعت ۵ تظاهراتی به مناسبت سیزده آبان مقابل سفارت ایران - لندن برگزار شد. ما فعالین سازمان زنان هشت مارچ به همراه علیرضا شریعت یکی از فعالین کمیته جوانان در انگلستان نیز برای پخش اعلامیه در بین جوانان در این تظاهرات شرکت کردیم. حضور ما در همبستگی با جوانان دانش آموز و دانشجویی که در مبارزات ماههای اخیر علیه جمهوری اسلامی نقش بسزایی داشته‌اند و همچنین در گرامی‌داشت ۱۳ آبان ۱۳۵۷ که دانش‌آموزان به اعتراض علیه دیکتاتوری رژیم شاه مبارزه کرده و کشته‌ها داده بودند، انجام گرفت.

از قبل نیز اعلامیه‌هایی تحت عنوان «سیزده آبان شورش یا بیعت؟» و «سیزده آبان چه روزی است؟» از نشریه دانشجویی بذر را برای پخش بین نیروهای شرکت‌کننده به‌ویژه نسل جوان آماده کردیم. مقابل سفارت همه‌ای برپا بود. هر یک از گروه‌های شرکت‌کننده سعی داشتند، جای بیش‌تری را مقابل سفارت به خود اختصاص دهند. سلطنت‌طلب‌ها سعی در برافراشتن پرچم شیرخورشید داشتند. شاید می‌خواستند رنگ سبز را از بین ببرند، گرچه دیکتاتوری شاه نیز با رنگ سبز سیدی مزین بود! سبزه‌ها نیز در صدد جبران بودند و توپ پارچه سبز سیدی شان را به نرده چسبانند و رفتند و رفتند تا نزدیک سلطنت‌طلب‌ها رسیدند. شاید می‌خواستند بگویند پارچه سبز ما بیشتر از پرچم شیرخورشید شماس است. سبزه‌ها همه پلاکاردهای شان را سبز سبز کرده بودند و عکس‌های جانب‌اختگان را نیز به روبان سبز تزیین کرده بودند. هر چه چشم را می چرخاندم، رنگ سبز بود و سبز. خبری از خواسته‌های مردم ایران نبود! گویی این جمع تنها وظیفه‌شان البته وظیفه خطیرشان حفاظت از رنگ سبز و تبلیغ آن بود. تبلیغ رنگ سبز در بین فعالین جنبش سبز به حدی افراطی شده است که شال گردن سبز و تل سبز و دست‌بند سبز و حتی عکس‌هایی که از مبارزات مردم و به‌خصوص جوانان در ماه‌های اخیر، که در اینترنت به وسیع‌ترین شکل ممکن پخش شده است، را تغییر داده و رنگ سرخ را به سبز تبدیل کرده بودند. به طور مثال عکس رنگ سرخ روسری دختر جوانی که مشت‌هایش را گرده کرده و فریادش نشانی از تنفر به جمهوری اسلامی است، به رنگ سبز تغییر داده‌اند. با مشاهده عکس بسیار ناراحت شدم. چرا که من اصل عکس را همان روزهای اول در تمامی سایت‌ها دیدم و این عکس به عنوان سمبلی از دختران جوان آزادی‌خواه علیه رژیم زنستیز در بسیاری از تظاهرات‌ها و جلسات یادبود جان‌باختگان چاپ شد. نتوانستم خودم را کنترل کنم. چند نفری که در زیر این پلاکارد ایستاده بودند، وقتی نگاه خشمگینم را دیدند گفتند: خانم با این پوست‌مشکلی داری؟ لیخندی از سر تمسخر زدم و گفتم: فقط کسی به من صادقانه جواب دهد! مردم برای چه در خیابان‌ها هستند و هر روز کیود و زخمی روانه خانه‌هایشان می‌شوند؟

مردی به من گفت:

خب معلومه آزادی.

گفتم:

ما برای چه اینجا تظاهرات می‌کنیم؟

دوباره مرد گفت:

پشتیبانی از مبارزات مردم.

من گفتم:

اما نباید خواسته‌ها، عکس‌ها و تصاویرشان را سانسور کنیم! مرد متعجب به من نگاه کرد و گفت:  
خانم به من بگو جریان چیست؟ من فقط واسه همبستگی و پشتیبانی با مردم آمدم. عکس دختر معترض را نشان دادم  
و گفتم به این عکس دقت کن. عکس را قبلا دیده بودی گفت:  
آره یادمه گفتم:

رو سری‌اش چه رنگی بود؟ گفت:

قرمز و من گفتم:

بی شرمی را می بینی، می خواهند تمام مبارزات مردم که بر علیه ستم و استثمار و دیکتاتوری است به نام جنبش  
سبزشان مصادره کنند! این یک نمونه کوچک است. نه موسوی و نه کروبی دلش برای مردم نسوخته است. وقتی  
عکسی از کارزار مبارزاتی علیه رژیم را تغییر و تحریف می کنند، آگاه باشید که با اهداف انقلابی‌تان چه می کنند؟  
مرد حیران و ناراحت به من گفت: حق با شماست. من اینجا نمی‌مانم. و از صف جنبش سبز دور و دورتر شد!  
اما او رفت. پسر جوانی جلو آمد و شروع کرد گفتن که ما می‌دانیم موسوی کیست و کروبی چه اهداف شومی در  
سر دارد. اما راه چاره چیست؟ نگاهش کردم و گفتم:

اما آنان از حضور من و تو سوءاستفاده به نفع خود می کنند. پوستر را نگاه کن و مقایسه کن با عکس واقعی‌اش بعد  
خودت قضاوت کن. در این بین بود که فعال کمیته جوانان داشت، اطلاعیه نشریه دانشجویی بذر را پخش می‌کرد آن  
پسر جوان با اشتیاق هر دو اعلامیه را گرفت و همان‌جا خواند و با من شروع به صحبت کرد. صحبت‌هایی از این  
قبیل: درسته که موسوی نخست‌وزیر بوده، اما حالا مردم را متحد کرده و توانسته عده زیادی را علیه احمدی‌نژاد  
تحریک کند، پس بهتر است فعلا حمایتش کنیم. پاسخ من به او این بود که:

موسوی وسیله‌ای شده تا فرصتی دوباره به بودن جمهوری اسلامی بدهد. قبول دارم باید به خیابان‌ها برویم،  
مطالبات پایمال شده‌مان را در طی سی سال بخواهیم. باید با هم بود ولی نه به دنباله روی جناحی از مترجین.  
اشتباهی که در بهمن سال ۱۳۵۷ نسل قبلی ما کردند، نباید تکرار کنیم. مسأله ما بودن یا نبودن این شخص به عنوان  
رئیس‌جمهور نیست. بلکه ما با سیستمی روبرو هستیم، که دوره‌ای که خطر سرنگونی را می‌بیند، حتی برخی از  
خدمتگزاران خود را قربانی می‌کند، تا بتواند کل نظام ستم‌گرانه را حفظ کند. موضوع این نیست که موسوی مردم  
را متحد کرده است. او می‌خواهد مردم متحد باشند؛ به گرد شعارها و خواسته‌های او. موسوی می‌خواهد جمهوری  
اسلامی را از خطر سرنگونی خلاص کند. برای همین هم می‌گوید جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیش‌تر، نه یک  
کلمه کم‌تر. بنابراین ما باید شعارها و خواسته‌های خودمان را که در مقابل رهبران سبز می‌باشد، پیش بگذاریم.  
پسر جوان پاسخ‌هایم را تایید کرد و تا پایان تظاهرات کنار من بود. هر جا که می‌رفتم، با من بود. در بین سبزه‌ها  
انشعاب رخ داده بود. به ظاهر دو صف سبز بود. عده‌ای که مرا در تظاهرات‌های قبلی دیده بودند، مشتاق جلو آمدند  
و صدایم کردند ما رادیکال شده ایم! ما با شما که جمهوری اسلامی را نمی‌خواهید موافقیم. کنار ما باشید و ما را  
حمایت کنید. از جمعی که به ظاهر خود را رادیکال می‌دانستند، پرسیدم تفاوت شما با آن گروه دیگر سبز چیست؟  
دوستی صمیمی و مهربان پاسخ داد: میدانی آن‌ها دولت سبز ملی می‌خواهند و ما مثل شما جمهوری می‌خواهیم آن  
هم جمهوری ایرانی. ما نیز مثل شما آزادی زندانیان سیاسی را می‌خواهیم. در جوابی که به من داد صداقت موج  
میزد، اما من هم به خاطر صداقتش گفتم: جای من اینجا نیست! اینجا هم صف دفاع از مبارزات مردم نیست!  
جمهوری ایرانی شعاری به‌غایت انحرافی است و خود این شعار در را بر روی بسیاری از انحرافات باز می‌کند. به  
او گفتم:

درست است که ما هم آزادی زندانیان سیاسی را می‌خواهیم، اما صرف بایک خواسته مشترک هدف‌مان یکی  
نمی‌شود! گفت:

خب مگر سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی را نمی‌خواهید؟ پاسخ دادم: بله - سرنگونی‌اش را می‌خواهیم، اما با  
اهدافی که در خدمت توده مردم زحمت‌کش جامعه باشد.

در همان زمان صف دیگر سبزه‌ها شعارهای خود را سر دادند: «باراک حسین اوباما یا با اونا یا با ما»، «یا حسین  
میرحسین» «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «الله اکبر» و گروه دیگری که خود را رادیکال می‌دانستند، نیز همان  
شعارها را تکرار می‌کردند.

دوست جوانی که پس از بحث در مورد موسوی همراه بود از شنیدن شعاری که خطابش به اوباما بود خنده‌اش  
گرفت و گفت: یعنی این‌ها می‌گویند آمریکایی‌ها مسأله ایران را حل کنند؟ و من نگاهش کردم و پرسیدم نظر تو  
چیست؟ جواب داد که صد در صد مخالف این شعار هستم و شاکمی بود که چه کسی این شعار را ترویج داده که این  
چنین تکرار می‌شود.

در بین تظاهرات‌کنندگان می‌چرخیدیم. به انتهای جمعیت سبزه‌ها رسیدیم. فعالینی از یک گروه چپ میزی گذاشته بودند  
و اعلامیه‌هایشان را پخش می‌کردند. برایم تعجب‌آور بود کنار صف سبزه‌ها، از آنان پرسیدم مشکلی با سبزه‌ها  
ندارید؟

همین‌که می‌خواست توضیح دهد که با چه بدبختی توانسته میزش را بچیند، مردی که خود را انتظامات گروه سبز  
می‌دانست با صدایی خشن و خشک گفت میزتان را کنار ببرید آن طرف، برید از ما دور شوید! من به او گفتم: مگر

اینجا ملک پدریت است! که می‌گویی میزشان را کجا ببرند؟ جایی از تو و دار و دستهات که تنگ نکرده‌اند! به او گفتم اینجا می‌ایستیم و ربطی هم به شما ندارد. مبصر کلاس نیستید. مرد نگاهی غضب آلود به من کرد و هیچ نگفت. اما من ادامه دادم تو با این جلیقه‌ای که پوشیدی و خودت را به شکل پلیس انگلیس درآوردی مرا یاد لباس شخصی‌ها و بسیجی‌ها و پاسدارها و تمامی اوباشان رژیم می‌اندازی. ولی تنها فرقت این است که باتوم به دست نداری! گویی خیلی ناراحت شده بود، اما نمی‌خواست خشمش را آشکارتر کند. با فاصله ای از من دورتر پسر جوانی که او هم انتظامات بود، جلیقه اش را از تن کند و گفت این جلیقه باعث خجالت من است و به من لبخند زد.

در این تظاهرات صدها نفر شرکت کرده بودند. حضور جوانان پسر و دختر چشمگیر بود، اما متأسفانه بسیاری از این جوانان ناآگاهانه در صافی قرار گرفته‌اند که متعلق به آنان نیست. رهبری سبزها در خارج نیز تلاش دارد که جوانان را از خواسته‌های رادیکال و اساسی دور کنند.

زمانی که آنجا را ترک می‌کردم به این فکر می‌کردم، که تفکرات جریان سبز را حتی نمی‌توان اصلاح طلبانه و رفرمیستی تلقی کرد. اینان قصد دارند با تمام امکاناتی که در ایران و در خارج دارند، به مردم بقولانند که شب همان روز است. به مردم بقولانند؛ که جمهوری اسلامی خوب است اما با موسوی! به مردم بگویند که خیال زیر و رو کردن این مناسبات ستمگرانه و به‌غایت زن‌ستیز را از سرتان خارج کنید. با خود فکر کردم که وظایف ما بیش از پیش سنگین است. فکر کردم که می‌توانیم خلاف این موج شنا کنیم.



عکس فوق (اصلی) در تمامی سایت‌ها موجود می‌باشد. بدون تحریف و سانسور



عکسی که جنبش سبز تحریفش کرده است، تا شاید بدین‌وسیله بتواند مبارزات مردم بر علیه جور و ستم را به نام خود مصادره کند!

پری قدمی - فعال سازمان زنان هشت مارچ (ایران - افغانستان) - انگلستان  
۵ نوامبر ۲۰۰۹